

# نقش علم کلام و اعتقادات در علم اقتصاد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۸/۱۴

قاسم ترخان\*

## چکیده

«نقش علم کلام و اعتقادات در علم اقتصاد» عنوان نشست تخصصی است که گروه کلام و دین پژوهی در جهت تحول در علوم انسانی، به برگزاری آن اقدام کرده است. آیت الله هادوی تهرانی - سخنران نشست - که با تألیف کتاب‌هایی از جمله «مبانی کلامی اجتهاد»، «مکتب و نظام اقتصادی اسلام» و «ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن»، قدم‌هایی در این جهت برداشته است، در این نشست به توضیح نظریه اندیشه مدون (نظام‌مند) پرداخت. براساس نظریه اندیشه مدون در اسلام، دین در هر حوزه - از جمله اقتصاد -

\* عضو هیئت علمی و مدیر گروه کلام و دین پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و دبیر علمی نشست (tarkhan86@gmail.com).

مفاهیمی جهان شمول عرضه کرده که به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. قضایای «هست» که نمود جهان بینی اسلام در یک حوزه خاص است و ناظر به واقعیت‌های عینی و تکوینی می‌باشد. ما این بخش را فلسفه می‌نامیم؛ ۲. قضایای «باید» که به نوعی در آنها اعتبار وجود دارد. قضایای «باید» خود به دو بخش «مکتب» و «نظام» تقسیم می‌شود.

بخش اول - مکتب - از مبانی و اهداف تشکیل می‌شود. مبانی، پیش فرض‌هایی است که اسلام در یک زمینه عرضه کرده، اهداف همان هدف‌هایی‌اند که اسلام در یک زمینه از جمله در حوزه اقتصاد مطرح کرده است.

بخش دوم - نظام - مجموعه‌ای منطبق بر شرایط به نام سازوکار می‌باشد. سازوکار در واقع همان نظام «هست» می‌باشد که در موقعیتی خاص به شکلی خاص تجلی می‌کند.

چهره قانونی عناصر جهان شمول در قالب حقوق و احکام ثابت ترسیم شده است.

وی ضمن بیان ضرورت نگاه سیستمی و نظام‌مند، فرمود با این نگاه است که می‌توان به: الف) مجموعه هماهنگ؛ ب) الگوی کامل؛ ج) مفاهیم خالص؛ د) کارآمد دست یافت.

علم اقتصاد، دانشی است که به مطالعه رفتارهای اقتصادی انسان می‌پردازد. وی گونه‌های تأثیر مفاهیم کلامی در حوزه اقتصاد را با مثال‌هایی تشریح کرد: ۱. اگر رزاقیت الهی را باور داشته باشیم، در مقابل نظریه مالتوس که محدودیت امکانات و منابع را بیان می‌کند، به گونه‌ای دیگر برنامه‌ریزی خواهیم کرد؛ ۲. شاخص اصلی توسعه، توسعه باور دینی است که آثار زیادی را در حوزه اقتصاد ایجاد می‌کند؛ مثلاً:

الف) اگر توکل را در جامعه داشته باشیم، با کاهش نرخ پس‌انداز بانکی، افزایش نرخ ریسک‌پذیری اقتصادی، کاهش نرخ بیمه‌گری و افزایش نرخ کمک‌های بلاعوض مواجه خواهیم شد.

ب) زهد، تلاش اقتصادی حداکثری و برداشت حداقلی، افزایش نرخ

فعالیت‌های اقتصادی، افزایش کمک‌های بلاعوض و کاهش نرخ مصرف‌گرایی را به دنبال دارد.

ح) ایمان به قیامت، افزایش نرخ پرداخت مالیات، افزایش نرخ عمل به تعهدات اقتصادی، کاهش نرخ مفاسد اقتصادی، افزایش نرخ توجه به منافع عمومی و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری در بخش‌های عمومی را باعث می‌شود.

به هر حال، اعتقادات اسلامی آثار اقتصادی فراوانی مانند: «توسعه اقتصاد کلان»، «توسعه امنیت اقتصادی: امنیت مالکیت و امنیت سرمایه‌گذاری»، «کاهش فقر»، «توسعه عدالت اقتصادی» و «کاهش قدرت خلق پول» را به دنبال دارد.

**واژگان کلیدی:** علم اقتصاد، کلام، باورهای اعتقادی، علوم انسانی، تحول در علوم انسانی، اندیشه مدون.

## مقدمه

از همه اساتید و سروران عزیز که دعوت گروه کلام و دین‌پژوهی را لیبیک گفتند، تشکر می‌کنم؛ مخصوصاً از استاد معظم حضرت آیت‌الله هادوی تهرانی که چند سالی است افتخار مصاحبت با ایشان نصیب بنده شد. پیش از آنکه از سخنرانی ایشان استفاده کنیم، چند جمله‌ای درباره اهداف این نشست عرض کنم.

عزیزان مستحضرند که علوم انسانی از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. تمدن براساس علوم انسانی پایه‌ریزی می‌شود. در بیانات مقام معظم رهبری بارها بر این نکته تأکید شده است که علوم انسانی حرکت مسیر و مقصد یک جامعه را مشخص می‌کند. تنظیم برنامه‌های حوزه‌های گوناگون با

فرمول‌های به دست آمده از این علوم میسر است. این علوم ابزاری در دست غرب برای سلطه‌گری می‌باشد. ایشان در بیانات متعدد تأکید دارند غرب با تئوری‌سازی در این حوزه توانسته است بر منابع طبیعی و انسانی کشورهای دیگر چنگ اندازد و آنها را ذیل سلطه خویش درآورد. از نقطه نظر ایشان، علوم انسانی متداول نه تنها ناقص بوده، بلکه مضر ارزیابی می‌شود. ابتدا بر مبانی مادی، تهی بودن از ارزش‌های الهی و همچنین ناکارآمدی نظریه‌های این علوم در ایران اسلامی از جمله نقدهای اساسی است که ایشان به علوم انسانی متداول دارند. با نگاهی به موضوع، روش، نظریه‌ها و گزاره‌ها و همچنین غایت علوم انسانی رایج می‌توانیم شواهد محکمی بر این دیدگاه بیابیم. در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی موجود، انسان به عنوان موضوع این علوم به امر مادی همچون دیگر پدیده‌های فیزیکی تقلیل یافته است. این مبانی فلسفی و کلامی با تأثیرگذاری بر پارادایم‌های علم، به سطح گزاره‌ها و نظریه‌های علوم انسانی نفوذ کرده است. از جهت روش‌شناختی نیز فعلاً پارادایم غالب بر علوم انسانی، پارادایم اثبات‌گرایی یا پوزیتیویستی است؛ اگرچه سایر پارادایم‌ها نیز در علوم انسانی مطرح‌اند. همه این پارادایم‌ها با نفی وحی به عنوان منبع شناخت و تأکید بر روش تجربی یا تأکید بر ذهنیت‌گرایی به نسبت معرفت منجر شدند.

کارهای فراوانی در جهت تحول علوم انسانی انجام شده است. در این میان، حضرت استاد با ارائه نظریه اندیشه مدون و تألیف کتاب‌هایی همچون **مبانی کلامی اجتهاد، مکتب و نظام اقتصادی اسلام** و همچنین **ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن**، قدم‌هایی را در این باره برداشته‌اند.

گروه کلام نیز از سال گذشته تاکنون موفق شده است دو نشست را در این

موضوع برگزار کند؛ نشست اول با عنوان «نقش علم کلام در تحول علوم انسانی» و نشست دوم با عنوان «نقش علم کلام در علوم اجتماعی» و اینک با عنوان «نقش علم کلام و اعتقادات در علم اقتصاد» را برگزار می‌کند.

حضرت استاد، نظریه‌ای را با عنوان نظریه اندیشه مدون مطرح کردند. ایشان با تقسیم دین به «دین نفس‌الامری» و «دین مرسل»، دین مرسل را شامل عناصر جهان‌شمول و موقعیتی می‌داند. عناصر جهان‌شمول اسلام در هر حوزه شامل دو گونه از عناصر است: الف) عناصری که نمود جهان‌بینی اسلام در یک حوزه خاص است. این گونه از عناصر از قبیل قضایای «هست» بوده، رنگ کلامی - فلسفی دارند؛ مثلاً مطالعه رزاقیت خداوند در زمینه اقتصاد از جمله این قضایاست؛ ب) عناصری که از نتایج جهان‌بینی‌اند و از قبیل قضایای «باید»ند. این قضایا شامل مکتب و نظام‌اند. مکتب، مجموعه‌ای از مبانی و اهداف است؛ به عنوان مثال، در حوزه اقتصاد، مجموع مبانی و اهداف اقتصادی اسلام، مکتب اقتصادی اسلام را تشکیل می‌دهد. اموری همچون مالیت و ارزش، آزادی فعالیت‌های اقتصادی و حدود آن، جایگاه دولت در اقتصاد و قواعد توزیع منابع طبیعی، ثروت و درآمد در زمره مبانی و عدالت اقتصادی، قدرت اقتصادی حکومت اسلامی، رشد، استقلال و خودکفایی در عداد اهداف اقتصادی اسلام‌اند.

نظام دستگامی هماهنگ و متشکل از نهادهاست که براساس مبانی تحقق بخش اهداف را بر عهده دارد. نهاد در یک نظام، یک الگوی تثبیت‌شده از روابط افراد، سازمان‌ها و عناصر دخیل در یک زمینه است. از دیگر عناصر نظریه، حقوق است. حقوق، قوانین و احکامی است که در

مقام عمل، راهنمای افراد قرار می‌گیرد.

به جهت اختصار، به همین مقدار بسنده می‌کنم و از بیانات حضرت استاد استفاده خواهیم کرد.

سخنرانی استاد هادوی تهرانی:

پیش از ورود به بحث، لازم است به چند نکته اشاره کنم:

### ۱. نیازمندی انقلاب به عقبه تئوریک

فارغ از تعارفات، وقتی جمهوری اسلامی ایران آمد، نه تنها یک حکومت را برای ایران مطرح کرد، بلکه یک فکر و اندیشه را در جهان ارائه داد. این فکر ادعا می‌کرد که ما می‌توانیم دنیا را براساس دین اداره کنیم. این ادعای بزرگی است که جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد. در زمانی که این اندیشه طرح شد، اصلاً مورد پذیرش کسی نبود. هیچ‌کس ظرفیت و آمادگی پذیرش چنین مطلبی را نداشت که می‌شود دنیا را براساس دین اداره کرد. جمهوری اسلامی نشان داد که ما می‌توانیم دنیا را براساس دین اداره کنیم؛ ولی نکته‌ای به عنوان یک کاستی جدی وجود داشت و آن اینکه براساس دین، ما به یک عقبه تئوریک نیاز داریم و آن عقبه تئوریک آماده نشده بود. ما بدون اینکه آن عقبه تئوریک آماده شود، به صحنه آمدیم. بنده به عنوان کسی که پیش از انقلاب در جریان انقلاب بود و از ابتدا و پس از آن به طور دائم با بزرگان انقلاب ارتباط داشتم و به اشکال گوناگون در خدمتشان بودم، می‌گویم واقعاً این‌گونه نبود که ما با یک برنامه‌ریزی منسجم به میدان انقلاب آمده باشیم. امام معتقد بود ما می‌آییم به میدان، خدا کمک می‌کند. ایشان با همان روش به میدان آمد و خدا نیز کمک

کرد و تا اینجا پیش آمد. از سال‌ها پیش این احساس در بنده وجود داشت که لازم است کاری تئوریک بکنیم. جدا از همه فعالیت‌هایی که در صحنه عمل ناچاریم داشته باشیم، باید کاری تئوریکی انجام دهیم. تقریباً کمتر از یک دهه از انقلاب گذشته بود که بنده به همراه حضرت آیت‌الله سبحانی، حضرت آیت‌الله معرفت و دو نفر دیگر از آقایان، در واقع اعضای تشکیل‌دهنده شورایی برای یک اجلاس قرآنی که توسط حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی برگزار می‌شد، بودیم. آنجا بحثی مطرح شد که موضوع اجلاس چه موضوعی باشد؟ در نهایت بنا شد موضوع بحث، مسائل اجتماعی از دیدگاه قرآن باشد. سپس تقسیم کار شد؛ بخشی به آیت‌الله سبحانی، بخشی به آیت‌الله معرفت، بخشی به بعضی دیگر از دوستان و بخشی نیز به بنده سپرده شد. قرعه فال که به نام ما افتاد، اقتصاد را به بنده دادند و گفتند اقتصاد در قرآن با شما.\* وقتی کار اقتصاد بر عهده من قرار گرفت، با مجموعه‌ای از دوستان که بحمدالله تقریباً همه آنان جزء محققان، مؤلفان و مدرسان بودند، کار شروع شد و موضوع این بود که واقعاً چگونه اقتصاد اسلامی را از قرآن می‌توانیم بیرون بیاوریم؟ راه حلی که آن زمان به

---

\* این نکته را نیز عرض کنم که بنده از دوران نوجوانی و بلکه کودکی، علاقه زیادی به مطالعه و مباحثه داشتم و همیشه در همه زمینه‌ها می‌کوشیدم مطالعه کنم و هرگاه مطالعه می‌کردم، یعنی فرصت مطالعه می‌یافتم، سعی می‌کردم دامنه گسترده‌ای از موضوعات را مطالعه کنم. فقط دو موضوع بود که سعی می‌کردم به هیچ وجه در آن مطالعه نکنم؛ یکی از آنها اقتصاد و دیگری حقوق بود که از کارهای عجیب خداوند اینکه بنده که همیشه از حقوق و اقتصاد فراری بودم، با توجه به تدریس بیست و چند ساله خارج فقه در حوزه، کار اصلی‌ام تدریس حقوق است و تا اندازه‌ای هم اقتصاد کار کردم.

ذهنمان رسید، این بود که فهرستی از پرسش‌هایی که باید پاسخ داد، تهیه کنیم و این فهرست را به دست دوستان داده، بگوییم شما قرآن را با این دیدگاه بخوانید و ببینید چه پاسخی برای این پرسش‌ها می‌یابید. دوستان قرآن را خواندند و مجموعه‌ای از آیات را به عنوان پاسخ این پرسش‌ها استخراج کردند. سپس با این مشکل مواجه شدیم که این آیات را چگونه سامان دهیم؟ مرحوم آقای کاشفی\* مسئولیت این کار (سامان‌دهی آیات) را بر عهده گرفت.\* ایشان پرسیدند که چگونه این کار را باید سامان بدهیم؟ با این همه آیات پراکنده چه باید کرد؟ بنده به ایشان گفتم آیات را در قالب الگوی «اقتصادنا»ی شهید صدر قرار دهد. وی نیز کار را براساس ساختار اقتصادنا سامان‌دهی کرد. پس از آن ابراز داشتند که برخی از آیات در هیچ‌یک از این بخش‌ها قرار نمی‌گیرد و بیرون از ساختار می‌ماند. حال چه باید کرد؟ این داستان را برای دوستانی عرض می‌کنم که محقق‌اند تا بدانند چگونه یک نظریه شکل می‌گیرد و در چه بستری متولد می‌شود. آن زمان بنده به این نتیجه رسیدم که در واقع یک خلأ تئوریک داریم و با خلأ موجود نمی‌توانیم در زمینه‌های علوم انسانی اسلامی کار علمی انجام دهیم؛ بنابراین تأملی کردم و خداوند توفیق داد و چیزی به ذهنم رسید که همان زمان نامش را «نظریه اندیشه مدون یا نظام‌مند در اسلام» گذاشتم.

\* ایشان شخصیت بسیار فاضل و برجسته‌ای بود. واقعاً از جهات گوناگون، یکی از امیدهای حوزه بود که او را از دست دادیم. ایشان از کسانی بودند که از جهات گوناگون توانایی‌های خوبی داشتند.



## ۲. روایت‌های گوناگون از نظریه اندیشه مدون

نخستین روایتی که از این نظریه نوشته شد، که شخصاً متن را به صورت دستنویس نوشتم و براساس آن آیات قرآن را طبقه‌بندی کردم، به مقاله مفصلی منتهی شد که تقریباً بیست سال پس از آن، با عنوان ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن، در قالب کتاب منتشر شد. در طول این مدت، این نظریه را به دلایلی به اشکال گوناگون با اساتید بزرگ مطرح کردم و با برخی بزرگان مانند حضرت آیت‌الله مصباح، حضرت آیت‌الله/مینی جلساتی داشتم. بزرگان، تعبیرات بسیار بلندی نسبت به این حقیر داشتند\* و از سوی دیگر، نکاتی را مطرح کردند که باعث تغییر در این نظریه شد.

آنچه در این جلسه خدمت دوستان عرض می‌کنم، در واقع شکل نهایی این نظریه است. البته این نظریه همان‌گونه که در طول این ۲۲ الی ۲۳ سال تغییرات متعددی کرده، همچنان زمینه تغییر در آن وجود دارد.

## ۳. نظریه اندیشه مدون

مقام معظم رهبری در سال ۷۳، بحثی را - البته نه در سطح عمومی - مطرح

---

\* البته هیچ‌گاه ادعا نداشته و ندارم که نظریه اندیشه مدون، نظریه‌ای بدون اشکال و بهترین نظریه و مثلاً بدون جایگزین است. در نهایت، در حد اطلاعی که بنده دارم و به گفته بعضی از بزرگان مانند حضرت آیت‌الله مصباح، وقتی نظریه را دیدند، تعبیر ایشان این بود که این‌گونه نظریه‌پردازی در حد اطلاع من، در تاریخ اسلام بی‌سابقه است و تاکنون کسی چنین کاری را در تاریخ اسلام انجام نداده است. ایشان فرمودند این نخستین مرتبه است که به چنین چیزی برمی‌خورم.

کردند. ایشان در آن زمان به وزیر علوم وقت فرمودند وضعیت علوم انسانی در ایران اسفبار است و باید برای علوم انسانی فکری جدی بشود. این فرمایش به تشکیل شورایی به نام شورای بررسی متون علوم انسانی منتهی شد که بنده از ابتدا از بنیان‌گذاران آن شورا بودم و تا چند سال پیش از این فعالانه با آن شورا مشارکت داشتم و همکاری می‌کردم؛ ولی بحث علوم انسانی اسلامی بدین شکل که در حال حاضر مطرح است و بخش‌هایی از آن را جناب آقای ترخان از عبارات ایشان اشاره کردند، بحثی بود که اخیراً توسط ایشان مطرح شد؛ یعنی تقریباً زمانی که این بحث به صورت رسمی توسط ایشان مطرح شد، حدود ۱۷ الی ۱۸ سال از تولد نظریه اندیشه مدون می‌گذشت.

### ۱-۳. ضرورت نگاه سیستمی

بنده معتقدم بحث‌هایی که اخیراً درباره بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شده است و من در دو یا سه جلسه‌ای از آن حضور داشتم، راه به جایی نمی‌برد. این جمله را در همه این نشست‌ها به مقام معظم رهبری عرض کردم که بنده معتقدم با روش فعلی که کار در حال انجام است، به نتیجه‌ای نمی‌رسیم. من معتقدم روشی که در حوزه‌های علمیه داشتیم و متأسفانه به رغم همه تحولاتی که رخ داده، هنوز در ما هست، روش مطالعات دانه‌ای بوده که به هیچ وجه نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازی باشد که امروزه با آن مواجه‌ایم. به همین دلیل به رغم اینکه در زمینه‌های گوناگون، تحقیقات زیادی در شرف انجام است و شاید بیش از همه و پیش از همه در حوزه اقتصاد؛ ولی هنوز در این حوزه با کاستی‌های جدی تئوریک مواجه‌ایم. دوستانی که در حوزه اقتصادند، بهتر از دیگران این

مسئله را درک می‌کنند؛ زیرا مطالعات ما به روش سیستمی نبوده و نخواستیم این مجموعه مطالعات پراکنده را در قالب تئوری منسجمی انجام دهیم. البته بعضی از دوستان حاضر؛ مانند آقایان میرمعزی و هادی‌نیا زحمات خیلی خوبی در این زمینه کشیدند و آثار خوبی نیز منتشر کردند؛ ولی مجموعه این فعالیت‌ها منسجم نشد. بنده در تمامی اجلاس داخلی و خارجی، در زمینه‌های اقتصاد، سیاست، هنر، مدیریت، اخلاق زیستی، اخلاق ناباروری و زمینه‌های دیگر، تلاش کردم برای این نظریه مثال‌هایی را بیابم و آن را توضیح دهم. شاید محققانی که واقعاً می‌خواهند دیدگاه‌های اسلامی را در این زمینه‌ها استخراج کنند، از این نظریه الهام گرفته، کارهایی بهتر از کارهای بنده ارائه دهند.

### ۲-۳. خصوصیات و ویژگی‌های نگاه سیستمی

نکته‌ای که همه دوستان می‌دانند اینکه اگر نگاهمان نگاه سیستمی باشد، چهار خصوصیت خواهیم داشت:

۱. **مجموعه هماهنگ:** با نگاه سیستمی، هماهنگی و در واقع همگونی میان مفاهیمی که به دست می‌آوریم را مشاهده خواهیم کرد.

۲. **الگوی کامل:** ما می‌توانیم به روش سیستمی به مجموعه کاملی دست بیابیم؛ زیرا وقتی شما سیستمی مطالعه می‌کنید، شاکله کلی را در اختیار دارید. هر تحقیقی جایگاه خود را می‌یابد و آنجاست که معلوم می‌شود چه خلأهای تحقیقاتی وجود دارد و چگونه این تحقیقات باید به یکدیگر مرتبط شوند تا در واقع الگوی کاملی شکل بگیرد.

۳. **مفاهیم خالص:** وقتی این‌گونه مطالعه کنیم، می‌توانیم به مفاهیم خالص دینی

برسیم.

۴. کارآمدی: در حال حاضر مشکل جدی در اقتصاد داریم. این مشکل را از آن جهت که درگیر آن بودم، عرض می‌کنم. شاید بیش از ده سال عضو شورای مشورتی بانک مرکزی و از بنیانگذاران کمیته فقهی بورس بودم و الان در جلسات آن شرکت نمی‌کنم - دلیل آن را نیز به بعضی از دوستان عرض کردم - این کمیسیون‌ها، کمیته‌ها و هیئت‌های مشورتی و فقهی، حوض کوثر اقتصاد سرمایه‌داری شده است؛ یعنی ما اقتصاد نجس سرمایه‌داری را به این حوض کوثر زده و در آن پاکش می‌کنیم و به عنوان اقتصاد اسلامی به خورد مردم می‌دهیم. این روش دیگر قابل تحمل نیست. دائماً گفته می‌شود اگر بعداً فرصتی پیدا بشود، به اقتصاد اصیل اسلامی می‌پردازیم؛ فعلاً به گونه‌ای که با اسلام سازگار باشد، مشکلاتمان را حل کنیم. پرسش اینکه تا چه زمانی می‌خواهیم این روش را ادامه دهیم؟ کاری که در حال حاضر در اقتصاد انجام می‌گیرد این است که اقتصاد سرمایه‌داری را گرفتیم با همه مشخصات اقتصاد سرمایه‌داری، بعضی از قسمت‌هایش که با مفاهیم اسلامی ناسازگار بود، حذف کردیم، چون آن قسمت‌ها را حذف کردیم، رسیده‌ایم به اقتصادی ناکارآمد، چون این اقتصاد نه اقتصاد سرمایه‌داری است که با ابزارهای اقتصاد سرمایه‌داری کار کند و نه اقتصاد اسلامی است که با ابزارهای اقتصاد اسلامی کار کند. موجودی با مشخصات شتر گاو پلنگی خلق کردیم که اینچنین شیری خدا هم نیافرید. اینکه ما الآن به لحاظ اقتصادی مشکل داریم، از یک جهت به همین دلیل است. ما ناچاراً یک خلأ تئوریک داریم. این خلأ تئوریک را پُر نکردیم. کارگزاران هم که نمی‌توانند دولت و اقتصاد را تعطیل کنند، اجازه دهند ۲۰ الی ۳۰ سال مطالعه

انجام گیرد تا به اقتصاد اسلامی دست یابند. آنها باید کار خودشان را می‌کردند؛ ولی در این سال‌ها ما باید فکری برای پُرکردن این خلأ تئوریکی می‌کردیم. البته بنده همیشه به مسئولان گفته‌ام که اشکال از شما هم هست؛ زیرا شما هیچ‌گاه برای اقتصاد اسلامی مطالبه واقعی نداشته‌اید؛ فقط می‌خواهید مشکلات خودتان را حل کنید. به هر حال، واقعیت اینکه ما داریم اقتصاد سرمایه‌داری را اجرایی می‌کنیم و فقط این سو و آن سوی ابزارهایش را می‌تراشیم تا در قالبی که ما از اسلام می‌فهمیم، قرار گیرد. ابزار بورس را در جلسه بورس ارائه می‌دهند و می‌گویند این ابزار در بازارهای مالی هست؛ مثلاً «Futures» در مشتقات مالی در بورس‌ها هست، ما در ایران نداریم، چه کنیم؟ حال بحث می‌شد که این «Futures» یا به گفته فارسی‌زبانان، این «آتی‌ها» چیست؟ پس از فرضاً ده جلسه سه الی چهار ساعته که مجموعه‌ای کارشناس و متخصص در آن حضور داشتند، به یک جمع‌بندی می‌رسیدیم و اشکالات را مشخص کرده، راه‌حلی ارائه می‌دادیم که می‌توانست آن را اسلامی کند. در واقع همان‌الگوی «Futures» را در نظر می‌گرفتیم که چه کارکردی در اقتصاد سرمایه‌داری از آن توقع دارند و آن کارکرد را با چه ابزاری در اسلام می‌توان تأمین کرد. آن ابزار را درست کرده، تحویل مسئولان امر می‌دادیم. مسئولان نیز در واقع بازار «Futures» را در بورس راه انداختند؛ ولی واقعاً کاری که ما می‌کردیم این بود که اقتصاد سرمایه‌داری را با تراشیدن این سو و آن سویس، با قالب اسلام سازگار کنیم. اما از آنجا که ما نمی‌توانیم همه اقتصاد سرمایه‌داری را کامل بپذیریم، عملاً با بحران‌هایی مواجه می‌شویم و دائم برای حل این بحران‌ها در عمل مجبور می‌شویم گام به گام عقب‌نشینی کنیم؛ یعنی مجبور می‌شویم به مرور ابزارها و مسائل آنها را بپذیریم.

بعضی از اقتصاددانان که ذهنشان اقتصاد غربی است، اگرچه از جهت شخصی آدم‌های متدینی بودند، دائم در جلسات به ما می‌گفتند: کاری بکن ربا را حلال کنی. بدون حلیت ربا ما نمی‌توانیم اقتصاد را اداره کنیم. آنان راست می‌گفتند؛ زیرا ما این ابزار را از اقتصاد سرمایه‌داری گرفته‌ایم و اقتصاد ما با مشکلاتی که در حال حاضر وجود دارد، مواجه شده است. بنده معتقدم این روش‌های مطالعاتی و اسلامی‌سازی که تاکنون داشتیم، پاسخ‌گو نیست. اگر می‌خواهیم به نتیجه مثبتی برسیم، باید مطالعه سیستمی داشته باشیم. به نظر بنده مطالعه سیستمی اگر درست انجام شود، غیر از اینکه مجموعه‌ای هماهنگ، کامل و خالص به دست می‌آید، مجموعه کارآمدی نیز حاصل می‌شود. اگر مجموعه اقتصاد اسلامی را به شیوه روش‌مند و نظام‌مند استنباط کنیم، آنچه به دست می‌آید، قابل تطبیق و اجرا نیز هست و می‌شود با آن دنیا را اداره کرد.

### ۳-۳. توضیحی از نظریه اندیشه نظام‌مند یا مدون در اسلام

پس از گذشت ۲۲ الی ۲۳ سال، هنوز بعضی‌ها حتی معنای تحت‌اللفظی این نظریه را نمی‌دانند. اخیراً ترجمه انگلیسی این نظریه در یکی از سایت‌ها در ایران منتشر شده بود که مدون را به شکل «Written» به معنای «نوشته‌شده» ترجمه کرده بودند. برداشت آنها این بود که مدون یعنی تدوین‌شده و نوشته‌شده، در حالی که مقصود بنده از مدون، سیستماتیک و نظام‌مند است. این نظریه، یک سری مقدمات و یک اصل و پیکره دارد. در مقدمات نظریه، مراتب دین را توضیح دادیم که حال برای یادآوری از باب «الدرس حرف والتکرار الف» برای بعضی از دوستان می‌گویم.

در مراتب دین، حرف و توضیحی که خواستیم بدهیم اینکه هرچند دین نفس‌الامری - دین واقعی که مبدأ و منتهای صعود انسان را نشان می‌دهد - امری ثابت، جهان‌شمول و واحد است؛ ولی وقتی همین دین نفس‌الامری توسط انبیا برای بشر بیان شده، آن عناصر به رغم اینکه خودش جهان‌شمول بوده و به موقعیت وابسته نبوده، اما زمان نزول بر زمین و زمان در دسترس قرارگرفتن برای مخاطبان، با توجه به شرایط و موقعیت مخاطب عرضه شده است؛ یعنی اگر حضرت موسی علیه السلام دین خود را بیان می‌کند، دینی را که خدا به او از طریق وحی عرضه کرده، آن دین با توجه به شرایطی که موسی در آن دارد زیست می‌کند - از شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همه آن چیزی که مرتبط با آن است - دارد عرضه می‌شود و این داستان همچنان بوده است تا دین خاتم که نبی خاتم صلوات الله علیه برای ما به ارمغان آورده‌اند. این دین هم علی‌رغم این که دین کامل است و در واقع همه عناصر دین نفس‌الامری را که باید از طریق وحی بیان بشود دربردارد؛ ولی در یک موقعیت خاص در جزیره‌العرب و در یک زمان خاص، عرضه شده است و چون در یک موقعیت و زمان خاص بوده است، این عناصر موقعیتی حتی در دین خاتم هم راه پیدا کرده است و دین خاتم هم خالی از عناصر موقعیتی نیست. من از این بحث خواسته‌ام این نتیجه را بگیرم که بنابراین ما وقتی به متن دین مراجعه می‌کنیم باید توجه داشته باشیم که برخی از عناصر، جهان‌شمول است، وابسته به شرایط نیست - این در واقع پیکره اصلی دین را تشکیل می‌دهد و آن چیزی است که برای همیشه تاریخ تا قیام قیامت می‌ماند - و برخی از عناصر، موقعیتی است، وابسته به شرایط است. البته بین عناصر موقعیتی و عناصر جهان‌شمول ارتباط است و این طوری نیست که این

عناصر گسیخته از آنها باشند و همچنین خود عناصر جهان شمول هم یک ارتباط نظام مند با هم دارند که اصلاً نظریه اندیشه مدون می‌خواهد اینها را توضیح بدهد.

براساس این نظریه ما می‌آییم مفاهیم موجود در یک حوزه را به مفاهیم ریزتری تقسیم می‌کنیم؛ مثلاً عناصر جهان شمولی که دین در هر حوزه‌ای از جمله اقتصاد - اقتصاد یک مثال برای این بحث است - عرضه کرده است را به دو بخش تقسیم می‌کنیم:

الف) یک بخش قضایایی است که ما از آن تعبیر می‌کنیم به قضایای «هست»، قضایای «هست» یعنی آنچه که ناظر است به واقعیت. بیان امری است در مورد واقع. حالا بخشی از این قضایا مربوط به خدا به عنوان یک واقعیت است، بخشی از آن مربوط به انسان به عنوان یک واقعیت است، بخشی از آن مربوط به رابطه انسان با خدا است و بخشی دیگر از آن مربوط است به رابطه انسان با سایر موجودات. اینها همه ناظر به واقعیت‌های عینی و تکوینی است. این بخش از قضایا در آنها اعتبار نیست، مفاهیمی است که ناظر به واقعیت است. ما به این بخش از قضایا می‌گوییم فلسفه. توجه دارید آنچه که ما به آن می‌گوییم فلسفه به یک معنایی همانی است که در خیلی از بحث‌ها به آن می‌گویند کلام. در واقع نوعی مباحث کلامی است که در حوزه عقیده قرار می‌گیرد. علت این که ما به این می‌گوییم فلسفه به خاطر این است که ما می‌خواستیم اصطلاحاتی که در نهایت این بحث، به آن منتهی می‌شویم با اصطلاحات مشابه آن نزدیک هم باشد هر چند عین هم نیست. پس ما وقتی می‌گوییم فلسفه اقتصاد اسلامی که در واقع من می‌خواهم یک کمی راجع به آن



امروز صحبت کنم مقصودمان این بخش از قضایاست که در حوزه اقتصاد معنادار شده باشد.

ب) بخش دیگری از قضایایی که دین عرضه کرده است، قضایای جهان‌شمول هستند که ما به آن می‌گوییم قضایای «باید». این اصطلاح اصطلاح من نیست. این را دیگران هم به کار برده‌اند. قضایای باید، یعنی قضایایی که نوعی اعتبار در آنها است. این قضایای خودشان به نوبه خودشان به دو بخش تقسیم می‌شوند: یک بخش را مکتب و بخش دیگر را نظام، نامگذاری کردیم. این نظام بالمعنی الاخص است؛ چون این نظامی که ما اینجا می‌گوییم در مقابل فلسفه، مکتب، حقوق و سازوکار، به کار برده شده است؛ ولی نظامی که در عنوان این نظریه آمده است به کل این مجموعه یعنی فلسفه، مکتب، نظام، سازوکار، حقوق، اطلاق شده است و مراد ما در آنجا نظام بالمعنی الاعم است. ما برای اینکه این دو تا از هم تفکیک بشود اسم این را می‌گوییم نظام بالمعنی الاخص.

مکتب از مبانی و اهداف تشکیل می‌شود. مبانی، پیش‌فرض‌هایی است که اسلام در یک زمینه عرضه کرده است. اهداف همان هدف‌هایی است که اسلام در یک زمینه از جمله در حوزه اقتصاد مطرح کرده است. فهرست بعضی از اینها را که من در کتاب مکتب و نظام اقتصادی اسلام در حوزه اقتصاد گفته‌ام، جناب آقای ترخان در مقدمه‌شان اشاره کردند. در همان کتاب توضیح دادم کاری که شهید صدر انجام داده است، بیان مکتب اقتصادی اسلام بوده است. هر چند خودش اسمش را گاهی نظام اقتصادی، و زمانی مکتب اقتصادی، گذاشته است. ایشان هر دو اصطلاح را به کار برده است؛ ولی طبق مصطلحات نظریه‌اندیشه مدون، کاری که شهید صدر کرده است عرضه مکتب اقتصادی اسلام بوده است.

به همین دلیل در کتاب مکتب و نظام اقتصادی، در بخش اول آن نظریه اندیشه مدون را توضیح داده‌ام در بخش دوم و سوم کتاب سعی کردم کاری که شهید صدر در اقتصادنا کرده بوده است را براساس نظریه اندیشه مدون بازسازی و تکمیل کردم؛ یعنی بعضی از عناصری که شهید صدر آن عناصر را در آن نوع مطالعه، احیاناً ندیده بوده اضافه کنم. ادعای ما این است که کار ماندگار شهید صدر با عنوان **عرضه مکتب اقتصادی اسلام**،\* فقط یک بخشی از مجموعه کاری است که باید انجام می‌شده است. البته ایشان به حقوق و احکام هم توجه داشته و این را هم بیان کرده است؛ ولی آقای صدر اصلاً به نظریه ثابت و متغیر شهید مطهری اعتقاد نداشته و به شدت منکر آن بوده است. بر خلاف ما که به نظریه ثابت و متغیر شهید مطهری اعتقاد داریم و آن را تحت عنوان عناصر جهان‌شمول و موقعیتی عرضه و سعی کردیم منطبق ثابت و متغیر را با مثال‌هایی بیان کنیم.

این منطبق در کلمات شهید مطهری اصلاً بیان نشده است و به نظر من مفهومی برای خود شهید مطهری کاملاً روشن نبوده است. ایشان یک احساس وجدانی و ارتکازی نسبت به این مسئله داشته است؛ ولی وقتی به مثال‌هایی که ایشان زده است نگاه می‌کنیم مثال‌ها مثال‌های درستی برای بحث نیست، چون ایشان مثال به چیزهایی می‌زند که خود آن مثال‌ها نمی‌تواند مثال درستی برای عناصر موقعیتی باشد. ایشان بعد از انقلاب کمی قبل از شهادتشان، وقتی در یک برنامه تلویزیونی از ثابت و متغیر بحث کرده است، آن آقا سؤال کرد که مثلاً

---

\* کتاب ایشان به تعبیری، قرآن اقتصاد اسلامی و مرجع اقتصاد اسلامی است.

چی؟ ایشان یک مثال زد و گفت مثلاً فرض کنید خون یک وقتی ارزش نداشته است، منفعت معتدّ به عقلایی نداشته، قابل معامله نبوده است، الان منفعت معتدّ به عقلایی دارد و قابل معامله است. پس این یک عنصر متغیر است که در زمانی منفعت معتدّ به عقلایی نداشته است؛ ولی الان دارد. اگر بحث ثابت و متغیری که ایشان مطرح کرده است، را به این حد تنزل بدهیم، آن اشکال اجلاس زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه امام خمینی، پیش می‌آید که بعد از یک سال و نیم کار علمی و چندین جلد کتاب - یکی از مقالات این کتب روایت دوم نظریه اندیشه مدون بود - رئیس آن اجلاس در انتها اینطوری جمع‌بندی کرد: زمان و مکان هیچ تأثیری در اجتهاد ندارد. تأثیر زمان و مکان صرفاً در موضوعات است که موضوعات هم هیچ ربطی به مجتهد ندارند، مصادیق خارجی هستند. در حالی که جلسه تشکیل شده بود برای این که بگویند امام گفته در اجتهاد زمان و مکان اثر دارد. وقتی بحث ثابت و متغیر و بحث زمان و مکان به این سطح تنزل بکند، آخرش همین می‌شود. این نتیجه‌گیری درست هم هست؛ یعنی اگر تنزل پیدا بکند به آن سطح که احیاناً در مثال‌های شهید مطهری هم هست، همین نتیجه می‌آید. ما خواستیم آن نظریه آقای مطهری را در واقع با نظریه آقای صدر تلفیق و تکمیل کنیم. کاری که اینجا شده است نه نظریه آقای مطهری به معنای حرفی کلمه و نه نظریه آقای صدر است، البته هم نظریه آقای مطهری است و هم نظریه آقای صدر.

به هر حال؛ ما توضیح دادیم که نظام، مکتب و فلسفه، مفاهیم جهان‌شمول

هستند؛ ولی از نظام یک مجموعه منطبق بر شرایط به نام سازوکار به دست می‌آید. فلسفه براساس اصطلاح و تعبیری که آقای صدر دارد\* زیربنای مکتب، مکتب زیربنای نظام و نظام به یک معنایی زیربنای سازوکار است. البته آقای صدر از بین این مجموعه فقط به مکتب پرداخته است و هیچ توجهی به بحث فلسفه و یا نظام و یا سازوکار نکرده است. عمده هم ایشان پرداختن به بحث مکتب بوده است. به همین دلیل وقتی کتاب مکتب و نظام اقتصادی من چاپ شد یک نسخه از این را دادم خدمت آیت‌الله حائری که شاگرد شهید صدر بودند - شاگرد برجسته ایشان و استاد بنده - ایشان بعداً به من فرمودند که کتاب شما بعد از کتاب آقای صدر یک چیز تازه‌ای در اقتصاد اسلامی مطرح کرده است. ایشان فرمود آن فصل آخر کتاب شما که به نظام پرداخت حرف تازه‌ای است، چون آقای صدر آن چیزهایی که بیان کرده است همان طوری که عرض کردم در واقع مکتب است.

همان‌گونه که اشاره شد مکتب عبارت است از مبانی و اهداف. در واقع مبانی پیش‌فرض‌هایی است که در یک زمینه، اسلام ارائه می‌دهد و اهداف آن چیزهایی است که به عنوان هدف برای رسیدن در آن زمینه عرضه می‌کند. این را عرض کردم آقای صدر توضیح داده و توضیحات ایشان واقعاً در این زمینه

\* **اقتصادنا** در فضای مباحث مارکسیستی بوده است؛ یعنی آقای صدر در **اقتصادنا** در مقابل مارکسیست‌ها بحث می‌کرده است؛ بنابراین اصطلاحات آنها را ذیل عنوان زیربنا و روبنا به کار برده است. اصطلاح زیربنا و روبنا، اصطلاحی است که مارکسیست‌ها به کار بردند و در ادبیات مارکسیستی این اصطلاح شکل گرفته است.

کارگشا بوده است و بسیاری از حرف‌ها را در قسمت مکتب ایشان زده است. چیزی که ما خواستیم اینجا توضیح بدهیم این بوده است که اسلام غیر از عرضه مکتب، نظام بالمعنی الاخص را هم عرضه کرده است. این نظام براساس مبانی ما را به اهداف می‌رساند. این نکته‌ای است که ما در واقع به آن کار اضافه کردیم و توضیح دادیم که این نظام چیست؟ گفته‌ایم که نظام مجموعه از نهادهای جهان‌شمول است که با هم ارتباط سیستمی دارند و آن نهادها در واقع با یکدیگر یک تعاملی دارند که از کارکرد آن نهادها براساس مبانی به اهداف می‌رسیم. من این بحث را در کتاب مکتب و نظام اقتصادی در حد یک مثال البته، نمی‌گویم به عنوان یک بحث کامل، عرضه کردم.

سازوکار در واقع همان نظام هست که در یک موقعیت خاص به یک شکل خاص تجلی می‌کند.\*

به جهت کمبود فرصت، از این بحث عبور می‌کنم و اشاراتی راجع به آن چیزی که موضوع اصلی بحث است، خواهم داشت.

#### ۴. نقش اعتقادات بر علم اقتصاد

پیش از اینکه به نقش مفاهیم کلامی بر علم اقتصاد پرداخته شود، تذکر دو نکته «تعریف علم اقتصاد» و «چگونگی دستیابی به علم اقتصاد اسلامی» ضروری

\* گفتنی است مقام معظم رهبری در سخنرانی خود در دانشگاه رازی کرمانشاه که فرمودند نظام سیاسی اسلام، ثابت است و آنچه تغییر می‌کند، سازوکار سیاسی است، براساس اصطلاحات نظریه اندیشه مدون سخن گفتند و مثال‌هایی هم که ذکر کردند، مثال‌هایی است که بعضی از آنها در کتاب **ولایت و دیانت** آمده است.

به نظر می‌رسد.

#### ۴-۱. تعریف علم اقتصاد

تعریف‌های مختلفی از علم اقتصاد شده است. براساس برخی از این تعریف‌ها علم اقتصاد تعریف می‌شود به اینکه ما بیاییم درباره ثروت و نوع تعامل و رفتارهایی که انسان با منابع - منابع به معنای اقتصادی خودش - دارد، مطالعه کنیم. بر این اساس علم اقتصاد بشر را در صحنه عمل اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

#### ۴-۲. چگونگی دستیابی به علم اقتصاد اسلامی

اگر بخواهیم به علم اقتصاد اسلامی برسیم باید مبانی انسان‌شناسانه اسلام را به دست آوریم و براساس آن مبانی، انسان اقتصادی را تحلیل کرده و مفاهیم بنیادی اقتصادی را براساس آن تحلیل، شکل دهیم. در مرحله بعد باید نظام اقتصادی را در قالب سازوکار تطبیق دهیم و آن را در جامعه پیاده کنیم.\* بعد از این دو مرحله، پیاده‌سازی نظام اقتصادی و استخراج مفاهیم بنیادی اقتصاد از انسان‌شناسی اسلام است که اگر رفتارهای این انسان را در این فضا مطالعه کردیم، محصول چنین مطالعه‌ای علم اقتصاد اسلامی می‌شود. پس علم اقتصاد اسلامی در واقع به مطالعه آن رفتارهای انسانی براساس انسان‌شناسی اسلامی و

\* ما معتقدیم نظام اقتصادی، امری است که توسط فقیه استنباط می‌شود و تطبیق آن در قالب سازوکار توسط فقیه و اقتصاددان صورت می‌گیرد.

مفاهیم بنیادی اقتصاد اسلامی می‌پردازد که البته من چندان به این بحث نپرداختم؛ چون معتقدم که اصلاً علم اقتصاد اسلامی به این معنا وقتی شکل می‌گیرد که ما فلسفه اقتصاد اسلامی را به دست بیاوریم، مکتب اقتصادی اسلام و همچنین نظام اقتصادی اسلام را استنباط کنیم - من یک الگویی در کتابم عرضه کردم، حالا غلط یا درست قابل تکمیل است - و براساس آن نظام، سازوکار اقتصاد اسلامی را که می‌شود الگوی اقتصاد اسلامی در زمان ما طراحی کنیم، بعد بیاییم این را در جامعه پیاده کنیم، بعد از پیاده کردن این در جامعه و تثبیت آن مفاهیم بنیادی انسان‌شناسی اسلامی، برویم ببینیم حالا رفتارهای این انسان در این صحنه چگونه خواهد بود تا برسیم به علم اقتصاد اسلامی.

### ۳-۴. تأثیر مفاهیم کلامی بر علم اقتصاد

برای نشان دادن این تأثیر، به نظر می‌آید که بیان چند مثال در حوزه فلسفه اقتصاد اسلامی که به تعبیری همان مفاهیم کلامی هستند و در حوزه اقتصاد معنادار می‌شوند، کافی باشد.

#### ۱-۳-۴. تأثیر باور به رزاقیت الهی در اقتصاد

مثالی را شهید صدر در کتاب **اقتصادنا** زده است که من در کتابم به آن مثال اشاره کردم و آن مثال صفت رزاقیت الهی است. گفتیم که فلسفه اقتصادی اسلام در واقع نمود اعتقادات اسلامی هست در حوزه اقتصاد بنابراین مفاهیمی مثل مدبریت، رزاقیت، مالکیت مطلقه خداوند، محدودیت یا عدم محدودیت نیازهای انسان و منابع طبیعی موجود در این جهان، اینها همه جزو مفاهیمی است که در حوزه فلسفه اقتصاد اسلامی می‌توانیم از آنها بحث کنیم. آقای صدر به صورت

خاص یک موضوع را مورد بحث قرار داده است و آن این است که یکی از صفات خداوند صفت رازقیت است. این صفت در کتاب‌های کلامی بحث شده است. اگر ما این صفت را در نظر بگیریم در مورد بحث مهمی که در علم اقتصاد مطرح است، می‌توانیم به نوعی داوری برسیم. می‌دانید که نظریه مالتوس در اقتصاد مطرح است که معتقد است رشد جمعیت، تصاعدش تصاعد هندسی است؛ ولی رشد منابع طبیعی، تصاعدش تصاعد حسابی است و براساس این نظریه فاصله بین جمعیت و منابع طبیعی، دائم افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه ما با کاهش مستمر منابع طبیعی مواجه هستیم. اگر ما چنین نظریه‌ای را بپذیریم که دائم منابع در مقایسه با جمعیت کم می‌شود، آن وقت در اقتصاد یک تأثیراتی می‌گذارد؛ یعنی در مدلی که ما برای اقتصاد عرضه می‌کنیم و در سیاست‌هایی که ما برای اقتصاد مطرح می‌کنیم، نقش خواهد داشت. همین بحث‌هایی که الان راجع به کنترل جمعیت مطرح است در واقع براساس همین نظریه شکل گرفته است که وقتی جمعیت در حال افزایش است و منابع طبیعی به آن شکل افزایش پیدا نمی‌کند ما مجبور هستیم برای اینکه بتوانیم این جمعیت را مدیریت کنیم رشد جمعیت را نگه داریم. بحث‌های کنترل‌های جمعیت که در دنیا مطرح شد در واقع براساس این فکر بود که بالاخره ما با مشکل مواجه هستیم، دائم جمعیت دارد افزایش پیدا می‌کند و رشد جمعیت با رشد منابع طبیعی هماهنگی ندارد. خوب در مقابل این نظریه شهید صدر در اقتصادنا بیش از ۴۰ سال پیش این بحث را مطرح می‌کند که این با روایات و آیاتی که خداوند را رازق معرفی می‌کند تنافی دارد. وقتی خداوند رزاق است هر موجودی را که خلق کرده است منابعی که نیاز دارد برای این که بتواند زندگی بکند، را هم خلق کرده است؛



بنابراین اگر ما مشکلی در تأمین منابع داریم، این برمی‌گردد به ضعف ما در مدیریت منابع. این یک مثال قدیمی است؛ ولی مثال دیگری را من به مثال شهید صدر اضافه کردم. در بحث الگوی توسعه اسلامی ایرانی و به تعبیر مقام معظم رهبری الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ما باید اول ببینیم شاخص اصلی توسعه یا به اصطلاح ایشان پیشرفت چیست؟ من معتقد هستم که اگر ما بخواهیم در مفاهیم اسلامی یک شاخص بدهیم شاخص اصلی، توسعه باور دینی است نه دانش دینی نه عمل دینی. البته توسعه باور دینی نتیجه‌اش توسعه رفتار دینی خواهد بود چون وقتی باور در جامعه پیدا شد نتیجه باور، عمل خواهد بود.

آنچه مهم است روی آن تأمل شود این است که آیا این مفاهیم در حوزه اقتصاد این معانی را که من عرض می‌کنم، واقعاً به دست می‌دهد یا نه؟ به مثالهای که مطرح می‌شود دقت شود:

#### ۲-۳-۴. باور توکل و تأثیر آن بر اقتصاد

اگر ما در توسعه باور دینی بیاییم واقعاً مردم را متوکل کنیم و به معنای واقعی، توکل را در جامعه نهادینه کنیم، اگر این اتفاق بیفتد چه آثاری در اقتصاد پیدا می‌شود؟ یعنی ما باید چه توقعی در حوزه اقتصاد داشته باشیم؟ من معتقد هستم آثار زیر پیدا خواهد شد:

#### ۱-۲-۳-۴. کاهش نرخ پس‌انداز بانکی

یکی از آثار توکل کاهش نرخ پس‌انداز بانکی است. اگر یک جامعه‌ای نرخ پس‌انداز بانکی در آن کاهش پیدا کرد این نشان می‌دهد مردمش توکلشان بالا است چون افزایش نرخ پس‌انداز نشان دهنده این است که مردم نسبت به آینده

خودشان نگرانی دارند، از این جهت می‌روند به سمت پس‌انداز. البته این با مفاهیم اقتصاد سرمایه‌داری که در ذهن بعضی از دوستان هست ناسازگار است. من می‌دانم با هنجارهای ذهنی برخی از دوستان مشکل پیدا می‌کنیم.

#### ۲-۳-۴. افزایش نرخ ریسک‌پذیری اقتصادی

دومین اثر، افزایش نرخ ریسک‌پذیری اقتصادی است؛ یعنی اگر مردم واقعاً متوکل باشند به جای اینکه بروند به سمت سرمایه‌گذاری بدون خطر، می‌روند به سمت سرمایه‌گذاری‌های خطرناک؛ چون آن‌هایی که اقتصاد سرمایه‌داری بلد هستند، می‌دانند که بالاخره ریسک‌پذیری در جوامع تابع میزان ظرفیت خطرپذیری مردم است. خوب کسی که متوکل است قاعدتاً خیلی خطرپذیرتر است از کسی که متوکل نیست.

#### ۳-۳-۴. کاهش نرخ بیمه‌گری

اگر افزایش نرخ ریسک‌پذیری در اقتصاد را بپذیریم، با کاهش نرخ بیمه‌گری مواجه می‌شویم؛ زیرا معمولاً آن‌هایی سراغ بیمه می‌روند که از ریسک می‌ترسند. در اقتصاد روش‌های متعددی برای کاهش نرخ ریسک اقتصادی، وجود دارد که یک روش آن بیمه است؛ ولی روش‌های دیگری هم وجود دارد که البته آن روش‌ها سخت است؛ مثلاً کسانی که در بازارهای مالی مثل بورس، وارد می‌شوند، چند دسته هستند. بخشی از این‌هایی که می‌آیند در این بازار، برای اینکه جلوی ریسکی را که ممکن است در معاملات برایشان پیدا شود، بگیرند، به یک سری معامله جبرانی اقدام می‌کنند؛ آنان به اصطلاح بازارهای بورس، یک سبد بورس را سعی می‌کنند معامله کنند که بعضی از آن اقلام موجود در سبد،

احتمال سودش بالاست؛ ولی احتمال ضررش هم بالاست در مقایسه با بعضی از اقلامی که احتمال سود آن کم است ولی احتمال ضرر آن هم به همان مقدار کم است تا از طریق آن‌هایی که احتمال ضررش کم است بیایند آن‌هایی که احتمال ضررش زیاد است را جبران بکنند، یا در بحث مشتقات مالی، بحث «Futures» یک ابزاری است در اقتصاد سرمایه‌داری برای کاهش نرخ ریسک و جبران بخشی از ریسکی که ممکن است در بازار به شما صدمه بزند. خوب اگر واقعاً جامعه در باور واقعی خودش به سمت توکل پیش برود ریسک‌پذیری افزایش پیدا می‌کند، بیمه‌گری کاهش پیدا می‌کند. این نوع مبادلاتی که برای پوشش ریسک است کاهش پیدا می‌کند که اتفاقاً آفت اقتصاد سرمایه‌داری همین بخش از معاملات است که حالا در خود اقتصاد سرمایه‌داری ایجاد مشکل می‌کند.

#### ۴-۲-۳-۴. افزایش نرخ کمک‌های بلاعوض

از طرفی دیگر؛ ما مواجه خواهیم شد با افزایش نرخ کمک‌های بلاعوض؛ یعنی اگر ما در جامعه دیدیم مردم میزان صدقاتشان و میزان کمک‌های بلاعوضشان بالا رفت، از این مطلب، معلوم می‌شود که در این جامعه توکل بالا رفته است. من بارها این را عرض کردم که به لحاظ تئوریک ما می‌گوییم بین باور و عمل یک رابطه مستقیم است؛ یعنی آنچه که انسان به آن باور دارد در عملش ظاهر می‌شود و چیزی که نمود بیرونی دارد عمل است. به عبارت دیگر، ما از روی عمل می‌توانیم به باور پی ببریم؛ بنابراین اگر بپذیریم که هدف از توسعه در اقتصاد اسلامی توسعه باور دینی است و اگر بپذیریم یکی از عناصر در باور دینی توکل است و اگر بپذیریم که توکل این آثار عینی را دارد حالا اگر آمدیم

جامعه ایران را مطالعه کردیم و در طول ۳۳ سال دیدیم که نرخ پس‌انداز بالا رفته است، نرخ ریسک‌پذیری پایین آمده است، نرخ بیمه‌گذاری افزایش پیدا کرده است، نرخ کمک‌های بلاعوض کاهش پیدا کرده است، نتیجه می‌گیریم که جامعه ایرانی از توکل دور شده است و از اهداف توسعه اسلامی فاصله گرفته است ولی به عکس اگر دیدیم در این ۳۳ سال، نرخ پس‌انداز کاهش پیدا کرده است، نرخ ریسک‌پذیری افزایش پیدا کرده است، بیمه‌گری کاهش پیدا کرده است، کمک‌های بلاعوض افزایش کرده است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که توکل در جامعه ما دارد رشد می‌کند و ما به سمت توسعه به معنای اسلامی آن داریم حرکت می‌کنیم.

#### ۴-۳-۳. باور زهد و تأثیر آن بر اقتصاد

زهد یک مفهومی است که معمولاً به عنوان یک مفهوم ضد اقتصادی مطرح است و می‌گویند زهد اساساً با اقتصاد ناسازگار است. من معتقد هستم اگر در جامعه زهد نهادینه بشود، آثار اقتصادی زیر را دارد:

#### ۴-۳-۳-۱. حداکثری‌شدن تلاش اقتصادی

برخلاف حرفی که زده می‌شود زهد ضد اقتصاد نیست، نتیجه زهد تلاش اقتصادی حداکثری است. یعنی یک زاهد واقعی بیش از همه در حوزه اقتصاد فعالیت می‌کند. نمونه‌اش علی بن ابی طالب علیه السلام است که بالاترین مرتبه زهد را دارد - قطعاً آن حضرت ازهد زمان خودش و بلکه کل تاریخ به یک معناست - ولی کسی است که در زمان خودش در حوزه اقتصاد بالاترین فعالیت اقتصادی را کرده است. کاری که علی بن ابیطالب در زمان خودش انجام می‌داد استخراج آب

بوده است و آب گران‌قیمت‌ترین کالای اقتصادی در آن سرزمین بود که هنوز هم هست. ارزشمندترین کار اقتصادی بود که می‌شد انجام داد. علی رضی الله عنه این کار را می‌کرد.

### ۲-۳-۴. افزایش نرخ فعالیت‌های اقتصادی

نتیجه تلاش اقتصادی حداکثری، افزایش نرخ فعالیت‌های اقتصادی است. اگر توکل در جامعه باشد و جامعه جامعه ریسک‌پذیر بشود و از آن طرف زهد در آن جامعه باشد و تلاش اقتصادی حداکثری بشود، افزایش نرخ فعالیت‌های اقتصادی را در پی داد. در نتیجه ما با یک جامعه‌ای مواجه می‌شویم که مردم همه دارند فعالیت اقتصادی پر ریسک می‌کنند. شما می‌دانید که این چنین اقتصادی از نظر اقتصاد سرمایه‌داری، فعال‌ترین اقتصاد است؛ چون هر چه خطر اقتصاد بالا برود دستاورد آن بیش‌تر می‌شود فو قش خطرش بیشتر است.

### ۳-۳-۴. کاهش نرخ مصرف‌گرایی

یک اثر دیگر زهد این است که شخص زاهد برداشت شخصی حداقلی دارد؛ یعنی در حالی که خودش تلاش اقتصادی‌اش حداکثری است ولی بهره‌مندی شخصی‌اش حداقلی است که باز نمونه بالای آن علی بن ابیطالب رضی الله عنه است. آنچه که علی رضی الله عنه به دست می‌آورد از نظر اقتصادی ارزشمندترین کالای زمان بود که می‌توانست آن را مصدر ثروت شخصی خودش قرار بدهد؛ ولی هیچ‌کدام را مصدر شخصی ثروتش قرار نمی‌داد، همه را وقف می‌کرد و خودش به حداقل اکتفا می‌کرد. اینجاست که ساده‌زیستی که از آثار برداشت حداقلی است افزایش پیدا می‌کند و ما با کاهش نرخ مصرف‌گرایی مواجه می‌شویم.

#### ۴-۳-۴. افزایش نرخ کمک‌های بلاعوض و از میان رفتن فقر

اثر دیگر نهادینه شدن زهد در جامعه، افزایش نرخ کمک‌های بلاعوض است، و قاعدتا در چنین جامعه‌ای مفهوم فقر از بین می‌رود؛ گفتیم که توکل نیز چنین اثری را در پی دارد.

حال اگر اقتصاددانی، جامعه ایرانی را در طول ۳۳ سال مطالعه کرد و دید تلاش اقتصادی در ایران افزایش، بهره‌مندی شخصی کاهش پیدا کرده است، مردم به سمت ساده زیستی رفته‌اند، نرخ مصرف‌گرایی کاهش و کمک‌های بلاعوض افزایش پیدا کرده است، می‌تواند بگوید که زهد در جامعه ما توسعه پیدا کرده است و توسعه زهد به معنای توسعه باور دینی و این به معنای نزدیک شدن به اهداف اقتصاد اسلامی است. ولی اگر خلاف این را دیدیم که مصرف‌گرایی افزایش پیدا کرد، مردم کم‌تر کار می‌کنند، بیشتر توقع دارند، می‌خواهند یک ساعت کار کنند یک ماه بخورند، اگر دیدیم اینطور است معلوم می‌شود که ما در این قسمت مشکل داریم.

#### ۴-۳-۴. ایمان به قیامت و تأثیر آن بر اقتصاد

ایمان به قیامت یک مفهوم اعتقادی است که آثار و نمود اقتصادی زیادی را به دنبال دارد:

#### ۴-۳-۴-۱. افزایش نرخ پرداخت مالیات

مالیات گریزی نشان دهنده این است که ایمان به قیامت نیست؛ چون اگر کسی باور دارد که قیامت هست، حساب و کتابی هست به واجبات عمل می‌کند و می‌گوید از آنجایی که مالیات یک امر واجبی است و آن دنیا در مقابل عدم

پرداخت مالیات مسئول هستم، پس چنین شخصی قاعداً باید مالیات خود را پردازد؛ حالا این مالیات یک وقت مالیات‌های منصوص است مثل خمس و زکات و یک وقت غیرمنصوص است مثل مالیات‌هایی که دولت تعیین می‌کند. از این جهت می‌توان گفت که افزایش نرخ پرداخت مالیات نشان دهنده این است که جامعه به قیامت اعتقاد دارد و اگر ما بخواهیم به عنوان یک مطالعه نگاه کنیم ببینیم واقعاً چقدر در تحقق اقتصاد اسلامی موفق بوده‌ایم، باید ببینیم مردم چه مقدار به پرداخت مالیات التزام دارند؟ یک وقت‌هایی این گونه بوده است که بخشی از متدینین ما در پرداخت خمس و زکات بسیار ملتزم بوده‌اند، خودشان با دست خودشان می‌رفتند تا آن ریال آخر خمس و زکاتشان را به مراجع می‌پرداختند بدون این که کسی بیاورد سراغشان به ایشان بگوید خمس تان را بده، زکات تان را بده، چقدر درآمد داشتی، چقدر خمس به آن تعلق می‌گرفت، خودشان می‌رفتند تا ریال آخر، قرون آخر را حساب می‌کردند؛ ولی همان آدم‌های متدین می‌آمدند دفاترشان را دو سه جور می‌نوشتند تا مالیات به دولت ندهند از دست مالیات دولتی فرار کنند. چرا؟ چون تصورشان این بود که خمس و زکات واجب است باید داد؛ ولی مالیات دولت واجب نیست، بلکه اصلاً بهتر این است که ندهی. این گونه از آدم‌ها به قیامت باور دارند، و تنها در مصداق اشتباه کرده‌اند؛ زیرا فکر کرده‌اند که این واجب نیست، و آن یکی واجب است؛ بنابراین اگر ما یک کاری کردیم که مردم حالا مصداق را تشخیص دادند که مالیات‌ها واجب است و مالیات‌ها افزایش پیدا کرد بدون اینکه ما برویم سراغشان آنها آمدند خودشان مالیات‌هایشان را حساب کردند، این نشان می‌دهد ایمان به قیامت در جامعه افزایش پیدا کرده است ولی اگر عکس آن را دیدیم که

مردم دیگر خمس و زکاتشان را هم نمی‌دهند اگر قبلاً از مالیات فرار می‌کردند حالا دیگر خمس و زکاتشان را نمی‌دهند این معلوم می‌شود که باور در جامعه دارد کاهش پیدا می‌کند.

#### ۲-۴-۳-۴. افزایش نرخ عمل به تعهدات اقتصادی

یکی از آثار ایمان به قیامت افزایش نرخ عمل به تعهدات اقتصادی است. اگر شما دیدید یک جامعه‌ای به تعهدات اقتصادی عمل می‌کند و می‌گوید «المؤمنون عند شروطهم» و «أوفوا بالعقود»، اینها در قرآن وارد شده، در روایت وارد شده است و به آن عمل می‌کنند، قرارداد می‌بندند، پای قرار داد هستند ولو به ضررشان باشد، از این معلوم می‌شود که ایمان به قیامت در جامعه افزایش پیدا کرده است.

#### ۳-۴-۳-۴. کاهش نرخ مفاسد اقتصادی

اگر مفاسد اقتصادی کاهش پیدا کرد، معنای این کاهش آن است که ایمان به قیامت افزایش پیدا کرده است. این مطلب به گونه‌ای روشن است که نیازی به توضیح بیش از این ندارد.

#### ۴-۴-۳-۴. افزایش نرخ توجه به منافع جامعه اسلامی و منافع عمومی

اگر کسی واقعاً به قیامت باور داشته باشد، بیش از اینکه به منافع شخصی خودش توجه داشته باشد به منافع عمومی توجه می‌کند. اگر ما دیدیم واقعاً در حوزه اقتصاد توجه مردم به منافع عمومی افزایش پیدا کرده است، و یک فعال اقتصادی بیش از اینکه به فکر این باشد که فقط جیب خودش را پر کند و لو به قیمت نابودکردن کل اقتصاد کشور، به فکر این است که اقتصاد کشور را کمک کند ولو یک کمی خودش ضرر ببیند، از این معلوم می‌شود که ایمانش به قیامت



افزایش پیدا کرده است.

#### ۴-۳-۴-۵. افزایش نرخ سرمایه‌گذاری در بخش‌های عمومی

اگر دیدیم مردم و ثروتمندان آمدند در بخش‌های عمومی مثل راه‌سازی، سدسازی، صنایع مادر، سرمایه‌گذاری کردند که دیر بازده است، ریسک آن بالا است، سرمایه‌گذاری آن سنگین و بالا است، خواب سرمایه‌اش بالاست، این نشان می‌دهد که اینها خیلی ایمانشان بالا رفته است که در راستای حفظ مصالح عمومی و حفظ نظام که واجب است، گام بر می‌دارند. این حکایت می‌کند که ما ایمان به قیامت را در جامعه توسعه دادیم؛ یعنی باور دینی را توسعه دادیم و به اهداف توسعه اسلامی نزدیک شدیم.

#### ۴-۳-۴-۶. توسعه امنیت و عدالت اقتصادی

اگر ما فضایی را که عرض کردم، تصویر کنیم، توسعه اقتصاد کلان را خواهیم داشت و به یک امنیت اقتصادی می‌رسیم، چه امنیت در مالکیت که یکی از مباحث جدی در حوزه امنیت اقتصادی است، چه مالکیت‌های مادی چه مالکیت‌های معنوی و چه امنیت سرمایه‌گذاری - می‌دانید که امنیت سرمایه‌گذاری، چه نقش بزرگی در فعالیت و پویایی اقتصاد، کاهش فقر و در واقع زدودن فقر دارد - نتیجه همه اینها می‌شود توسعه عدالت اقتصادی. بر این اساس عدالت اقتصادی با شعار تحقق پیدا نمی‌کند و باید زیرساخت‌های آن را ایجاد کنیم؛ من معتقدم این زیرساخت‌ها، زیرساخت‌های اعتقادی است و آن زیرساخت‌های اعتقادی نتایج عملی خواهد داشت و آن موقع است که ما به توسعه عدالت اقتصادی خواهیم رسید که البته یکی از آثار اقتصادی آن هم

کاهش قدرت خلق پول خواهد بود که دوستان می‌دانند الان یکی از مشکلات ما، استقراض دولت از بانک مرکزی است و این باعث می‌شود که پول بدون پشتوانه در جامعه توسعه پیدا کند و پول بدون پشتوانه یعنی تورم و کاهش ارزش پول.

در مجموع می‌خواستم بگویم که بالاخره مباحث در هم اثر دارند و من معتقدم تا ما مطالعه‌مان را سیستمی نکنیم و مفاهیم را مرتبط به هم نبینیم و در مطالعه، نگاه جامعی نداشته باشیم، به نتیجه نمی‌رسیم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

**جمع‌بندی:** ترخان: اگر بخواهیم راجع به موضوع این نشست نکته‌ای را به عنوان جمع‌بندی از فرمایشات استاد عرض کنیم، باید بگوئیم که استاد در باره نقش باورهای کلامی و اعتقادات بر علم اقتصاد، معتقدند باید مراحل را طی کرد؛ یعنی آنگاه که هریک از فلسفه، مکتب و نظام اقتصادی اسلام را استنباط کردیم و براساس آن نظام، سازوکار یا الگوی اقتصاد اسلامی را طراحی کردیم، و آنگاه آن را در جامعه پیاده کردیم، و بعد از پیاده‌کردن آن در جامعه و استخراج مفاهیم بنیادی انسان‌شناسی اسلامی، به مطالعه رفتارهای اقتصادی این انسان پرداختیم، اینجاست که علم اقتصاد اسلامی، شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر؛ با عملی شدن باورهای کلامی در جامعه، آنگاه که ما رفتارهای اقتصادی انسانی که مسلمان است را بررسی کردیم، بعد از آن است که می‌توانیم به علم اقتصاد اسلامی نائل شویم. البته قبل از آن هم می‌توانیم در یک نظام و در یک سیستم منسجم، آثار اقتصادی چنین جامعه‌ای را مورد مطالعه قرار دهیم. به همین مقدار بنده بسنده می‌کنم. عزیزان حاضر، فرصتی را خواهند داشت که نقد

خود را ارائه کنند.

## ۵. نظریه اندیشه مدون، نقدها و چالش‌های پیش رو

نقد حجت الاسلام دکتر میرمعزی:

بسم الله الرحمن الرحيم.

از آقای هادوی خیلی تشکر می‌کنم. ایشان استاد ما هستند. من در خدمت ایشان پایان‌نامه کارشناسی ارشد خودم را با الهام از همین اندیشه مدون، نوشتم و در پایان‌نامه هم ذکر کردم که از اندیشه ایشان الهام گرفتیم، البته در پایان نامه این اندیشه را روی نظرات حضرت امام پیاده کردم یعنی نظام اقتصادی اسلام را براساس مکتب اقتصادی امام مورد بررسی قرار دادم. خیلی هم شائق بودم در این جلسه شرکت کنم ببینیم بعد از ۱۵ سال، آیا تغییر یا پیشرفتی در این نظریه پدید آمده است یا نه؟ چون ایشان مرتب این نظریه را ویرایش می‌کردند و به بحث می‌گذاشتند و دلم می‌خواست که آخرین ورژن را ببینیم. به هر حال از آن سال‌ها همین فکر تقریباً در من تثبیت شده است و مطالعاتم کلاً در رابطه با نظام، مکتب و... بوده است؛ بنابراین بعضی از نکات را عرض کنیم که ایشان بفرمایند جا دارد مطرح بشود یا نه؟

### ۵-۱. معلوم‌نبودن جایگاه اخلاق در این نظریه

در نظریه اندیشه مدون، از فلسفه، جهان‌بینی، مبانی و اهداف و حقوق بحث‌هایی به میان آمده است؛ ولی من جایگاه اخلاق را در این نظریه ندیدم. فکر می‌کنم بیشتر این مثال‌هایی هم که ایشان در بخش آخر فرمودند مثل توکل و زهد صفات اخلاقی باشند که دارای آثاری هستند. به هر حال آن اعتقادات یا

در ملکات انسان یا در افعال و رفتار انسان ظهور و بروز پیدا می‌کند؛ یعنی ظهور اعتقادات و جهان‌بینی در صفات انسان به صورت زهد و توکل و صبر و این چیزها ظاهر می‌شود و این صفات افعال و رفتارهای انسان را شکل می‌دهند.

### ۵-۲. برتری و گویایی واژه فقه نسبت به واژه حقوق

شما از لفظ حقوق در نظریه اندیشه مدون استفاده کردید، من فکر می‌کنم اگر فقه استفاده شود بهتر باشد؛ چون حقوق یک معنای عصری دارد و در حقیقت احکامی است که دارای ضمانت اجرای دولتی هستند. در حالی که یک حکم ممکن است در یک زمان ضمانت داشته باشد و در یک زمان ضمانت نداشته باشد. بله ممکن است شما این را به همان معنای فقه به کار برده باشید، به هر حال این یک پیشنهاد بود.

### ۵-۳. عدم دیده‌شدن جایگاه سنت‌های الهی

نکته‌ای هم در رابطه با فلسفه مطرح کنم. اخیراً اقتصاددان‌ها علاوه بر مکتب و نظام، یک بحثی را با عنوان بحث علم اقتصاد مطرح می‌کنند؛ ولی نه آن علمی که شهید صدر می‌فرمودند که باید مکتب تحقق پیدا کند یا حضرت عالی به نوع دیگری فرمودید که باید این به سازوکار برسد و بعد ما بحث‌های علمی را مطرح کنیم. اینها به یک مفهومی از علم رسیده‌اند که از آن به علم اقتصاد جهانی تعبیر می‌کنند. اینان به جای اینکه بگویند علم اقتصاد اسلامی، می‌گویند علم اقتصاد با رویکرد اسلامی یا از دیدگاه اسلام که با این علم می‌شود جامعه آمریکا را هم تحلیل کرد منتهی تحلیل براساس مبانی معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه اسلامی است. حتی می‌توان گفت بسیاری از این

تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌هایی که امام یا مقام معظم رهبری، در رابطه با جوامع سرمایه‌داری و سوسیالیستی دارند و درست هم از آب در می‌آید، از این قبیل است. این تحلیل‌ها از آن جهت که هم توصیف و تبیین دارد و هم پیش‌بینی، یک کار علمی است، منتهی براساس جهان‌بینی و معرفت‌شناسی اسلامی با یک روش خاصی، این کار انجام می‌شود. ارتباط این مباحث با قضایای «هست»، از آن جهت است که قضایای هست در دو سطح مطرح می‌شود: الف) یک سطح در سطح همان چیزی که ما تحت عنوان جهان‌بینی مطرح می‌کنیم مثل خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و ارتباطات اینها؛ ب) سطح دیگر در سطح قوانین حاکم بر جوامع انسانی و تحت عنوان سنت‌های الهی مطرح می‌شوند؛ بنابراین جایگاه این سنت‌ها هم باید در این نظریه دیده شود؛ مثلاً در آیه‌ای که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)، ارتباط بین ایمان و تقوا و آثار و برکاتی که اینها برای جامعه بشری دارند، به صورت یک سنت بیان شده یا مثلاً آن آیه‌ای که می‌گوید «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲-۳). این‌گونه گزاره‌ها، گزاره‌هایی‌اند که در رابطه با سنت‌های الهی به صورت «هست» هم هستند یعنی اعتباری نیستند خداوند می‌فرماید که یک همچنین قانونی وجود دارد که هرکسی این کار را بکند این نتیجه را خواهد دید؛ یعنی جزو قضایای بایدی نیستند. بر این اساس اینها باید در همان قضایای هستی‌شناسانه بحث شوند، منتهی از باب هستی یک قانون نه هستی یک انسان. همچنین ارتباط این مطلب با سایر آموزه‌هایی که شما در جهان‌بینی، مکتب و نظام مطرح کردید، باید مورد بررسی قرار گیرد. بالاخره در این منظومه مدون، جای اخلاق و

سنت‌های الهی خالی است، و باید اینها را اضافه کرد.  
 ترخان: با تشکر. از آنجایی که جناب آقای دکتر میرمعزی اقتصاددان است،  
 برای اینکه توازن رعایت شود، نوبت را در اختیار گروه کلام قرار می‌دهیم و از  
 فرمایشات جناب آقای دکتر قدردان قراملکی استفاده می‌کنیم. بعد از آن انشاء  
 الله در خدمت حضرت استاد خواهیم بود.

نقد حجت الاسلام و المسلمین دکتر قدردان قراملکی

بسم الله الرحمن الرحيم

از استاد معظم نهایت استفاده را بردم. مطالبی را لازم است عرض کنم:

#### ۴-۵. عدم بیان تأثیر آموزه‌ها و اصول کلامی بر فلسفه، مکتب، نظام و علم

##### اقتصاد

موضوع این نشست تأثیر علم کلام بر اقتصاد بوده است. بر این اساس که  
 اقتصاد زیربنا نیست در این جلسه بیشتر باید به مباحث کلامی اشاره می‌شد؛  
 ولی در این جلسه شاهد بودیم که اکثریت مباحث به اقتصاد اختصاص داشت و  
 کمتر به مباحث کلامی پرداخته شد.

از مثال‌هایی که استاد فرمودند خیلی استفاده کردیم؛ ولی می‌توان مثال‌های  
 دیگری هم پیدا کرد. سیر منطقی بحث اقتضا می‌کرد که تأثیر آموزه‌های کلامی  
 را دو بخش نشان دهیم: یکی آموزه‌ها و اصول کلامی و دیگری اعتقادات  
 متدینان. این مثال‌هایی که فرمودند به بخش دوم مربوط است. ما بیشتر انتظار  
 داشتیم که تأثیر آموزه‌ها و اصول اعتقادی بر سه بخش مکتب، نظام اقتصادی و  
 علم اقتصاد، بیان شود. ما چه آموزه‌هایی از کلام داریم که بر مکتب اقتصادی

تأثیرگذار است؟ چه اصولی از کلام داریم که بر نظام اقتصادی تأثیرگذار است؟ چه اصول کلامی داریم که بر علم اقتصاد تأثیرگذار است؟ آنگاه در مرحله چهارم تأثیر باورهای کلامی بر فعالیت‌های اقتصادی نشان داده شود. آنکه ما در این نشست استفاده کردیم، تأثیر باورهای دینی متدینان بر فعالیت‌های اقتصادی بود که مثال‌های جالبی هم زده شد.

#### ۵-۵. امکان طرح مباحث دیگر درباره تأثیر آموزه‌ها

در علم کلام از غایت انسان بحث می‌شود، و اینکه انسان برای چی خلق شده است؟، بحث معنویت و سعادت مطرح می‌شود که این خودش موجب خواهد شد تا ما اقتصاد را رو بنا بدانیم؛ یعنی اگر ما به سعادت معنوی و غایت انسان که یک اصلی کلامی است اعتقاد داشته باشیم اقتصاد رو بنا می‌شود نه زیر بنا. بحث قلمرو دین مبحث کلامی است که تأثیر جدی در مباحث اقتصادی، نظام اقتصاد، علم اقتصاد خواهد داشت؛ یعنی اگر ما قلمرو دین را به بحث معنویت محدود کردیم، آنگاه مباحث به گونه‌ای دیگر مطرح خواهد شد و شاید نتایج برعکس شود.

بحث انتظار از دین که از مباحث و اصول کلامی هستند، تأثیر عمیقی بر مکاتب اقتصادی، بر علم اقتصاد، بر نظام اقتصادی و مرحله آخر یعنی فعالیت‌های اقتصادی خواهد داشت. باز در پایان سخنم از استاد معظم تشکر می‌کنم.

حجت الاسلام میناگر:

با تشکر از حضرت استاد، سوالاتی داشتم:

### ۵-۶. وجود ابهام میان عناصر نظریه در مفاهیم و ارتباطات

مفاهیمی گفته شد مفاهیم بسیار کلی است و در حقیقت ریز مسائل مبهم است؛ از توضیحات ارائه شده استفاده می‌شود که نقشه خوبی ترسیم شده است؛ ولی جزیره‌ای است و ارتباطات عناصر این نظریه خوب تبیین نشده است.

### ۵-۷. وجود حلقه مفقوده در این نظریه

نکته مهم این است که یک حلقه مفقوده‌ای در نظریه شما وجود دارد. ما در کنار یک ساختمانی ایستاده‌ایم که می‌خواهیم آن را خراب کنیم و یک نقشه جدیدی هم داریم؛ ولی فکر نکردیم که از این ساختمان خراب چگونه باید برویم به نقشه جدید؟ اساساً چنین چیزی در نقشه شما، طراحی و برنامه‌ریزی نشده است و فقط یک نقشه‌ای است که مهندسی می‌آورد و آن را ارائه می‌دهد؛ ولی من فکر می‌کنم که مسئله مهم این مسئله است که ما چطوری انسان‌ها را وادار کنیم که واقعاً اخلاقی باشند.

ترخان: با تشکر، فکر می‌کنم که اکنون وقت آن است که توضیحات استاد را بشنویم.

### ۶. پاسخ‌های آیت‌الله هادوی تهرانی

اخلاق در ذیل فلسفه «هست و نیست» است. راجع به فرمایش جناب آقای میرمعزی؛ من دائم درگیر بحث نظریه اندیشه مدون هستم. این بحث خیلی برای خودم مطرح بوده است که بحث اخلاق را در کجای این نظریه قرار بدهم، حتی تصمیم داشتم که برای جلسه امشب یک روایت تازه‌ای از این نظریه را آماده



کنم و در آن روایت، بحث اخلاق را قرار بدهم؛ ولی به دلایلی این کار را نکردم. یکی از آن دلایل این بود که واقعه ما باید ببینیم تحلیل مان از کلمه اخلاق چیست و گزاره‌های اخلاقی را چگونه تفسیر می‌کنیم؟

تفسیر من از گزاره‌های اخلاقی این است: اخلاق عبارت است از آن دانشی که از ملکات انسانی صحبت می‌کند. چه این ملکات فضایل باشند چه رذایل، البته بین ملکات و افعال انسان ارتباط است یعنی ارتباط دو سویه است. از یک طرف ملکات منشاء رفتارها می‌شوند، از طرفی دیگر رفتارها خودشان ایجاد ملکه می‌کنند. اگر ما دانش اخلاق را دانش ملکات انسانی بدانیم، در واقع گزاره‌های اخلاقی اصلاً از قبیل قضایای «هست» خواهند بود، اینها اصلاً از قضایای «باید» نیستند. درست است که گاهی از اوقات، برخی از گزاره‌های اخلاقی را به صورت «باید» بیان می‌کنیم؛ ولی این «بایدها» در واقع گزاره‌ای شرطی هستند؛ یعنی برای این که چنین فضیلتی در شما پیدا بشود باید چنین کاری را بکنید. این گزاره‌ها به این معناست که اگر این کار را کردید این فضیلت در شما پیدا می‌شود. در واقع بیان سببیت عمل برای تحقق آن فضیلت یا برای رفع آن رذیله است؛ مثلاً آن چیزهایی که در اخلاق عملی توصیه می‌شود که با این رفتارها شما می‌توانید حسادت را در خودتان از بین ببرید، این توصیه‌ها درست است که در قالب نوعی «باید» عرضه می‌شوند؛ ولی به معنای دقیق کلمه آن «باید» از سنخ اعتبار نیست، بلکه بیان یک واقعیت تکوینی است که اگر شما این کار را انجام بدهید اثر تکوینی این کار این است که مثلاً رذیله حسادت در شما از بین می‌برد یا مثلاً اگر فلان کار را انجام بدهید فضایی مانند جود، زهد و تواضع و... در شما پیدا می‌شود. این «بایدها» در واقع ترجمه یک

«هست» است مثل این که ما الان بگوییم اگر شما می‌خواهی این ساختمان را خراب کنی باید در زیر ستونش این مقدار ماده منفجره بگذاری. این باید به معنای باید اعتباری نیست، بلکه به این معناست که این ساختمان برای این که در عالم واقع تخریب بشود چون بر این ستون استوار است این ستون باید تخریب بشود و این ستون برای این که تخریب بشود به چنین چیزی نیاز دارد که این را تخریب نکند؛ بنابراین اگر چه در گفتار، «باید» به کار برده می‌شود؛ ولی در واقع گزاره «هست» است که در اینجا ما از آن به فلسفه تعبیر کردیم. پس فلسفه شامل مباحث عقیدتی و مباحث اخلاقی است، البته ما نوعاً به مباحث اعتقادی مثال می‌زنیم و مباحث اخلاقی را کمتر در مثال می‌آوریم. شایان ذکر است که برخی از مثال‌هایی که گفتیم به یک معنا مثال‌های اخلاقی هستند و به یک معنا مثال‌های اعتقادی؛ زیرا به این نکته توجه دارید که بین مفاهیم اخلاقی و اعتقادات ارتباط است؛ یعنی اگر کسی اعتقاد به توحید نداشته باشد، نمی‌تواند رفتار متوکلاانه داشته باشد و لو توکل را شما صفت اخلاقی بگیرید، هر چند من توکل را یک مفهوم کلامی می‌دانم؛ ولی اگر شما توکل را یک صفت اخلاقی بگیرید رفتار متوکلاانه بدون ایمان به خدا بدون توحید تحقق پیدا نمی‌کند، همچنان که زهد بدون پذیرش یک سری مفاهیم اعتقادی در شما شکل نمی‌گیرد چون در واقع سه تا عنصر باور، عمل و علم با هم در ارتباط هستند. علم مقدمه باور است، باور نتیجه‌اش عمل است. خود عمل زمینه علم را ایجاد می‌کند که مثلاً اگر شما تقوا داشته باشید «یعلمکم الله» که خودش زمینه علمی است. آن علم زمینه ایمان را ایجاد می‌کند اگر ایمان داشته باشید عمل می‌کنید. پس اینها با همدیگر تأثیر و تأثر دارند.

حجت الاسلام دکتر هادوی نیا:

چرا در «بایدها» توسعه نمی‌دهید؟ شما «بایدها» را در اعتباریات محصور کردید در حالی که «بایدها» می‌تواند در غیر اعتباریات باشد و فرق بین «هست‌ها» و «بایدها» به این باشد که «هست‌ها» آن چیزهایی هستند که اختیار بشر در آن دخالت ندارد؛ مانند قانون فیزیکی که اختیار بشر در آن دخالت ندارد؛ ولی همین که نقش انسان مطرح بشود این‌که باید بلند بشود و برود آن‌جا، این «باید» در واقع نقش انسان است.

استاد هادوی تهرانی:

۳۴۵

اگر شما به هر گزاره «هست» که نقش انسان در آن وجود دارد، می‌گوئید گزاره «باید»، این جعل اصطلاح است. از این جهت محدودیت و مشکلی وجود ندارد؛ یعنی این یک اصطلاح جدید است که «باید» یعنی گزاره‌های هستی که در آنها اختیار انسان نقش داشته باشد؛ ولی از نظر مصطلح متعارف وقتی ما می‌گوییم «باید» یعنی آن چیزی که پشتوانه‌اش را یک اعتبار تأمین می‌کند نه یک واقعیت تکوینی. در اخلاق اگر هم گزاره‌ای به شکل باید بیان می‌شود، پشتوانه‌اش اعتبار نیست، بلکه «هست» و «واقعیت» است.

هادوی نیا: البته مستند حرف من حرف هیوم است؛ چون وی بحث فاصله بین «بایدها» و «هست‌ها» را مطرح کرد و در واقع این اصطلاح را در فلسفه جا انداخت.

استاد هادوی تهرانی: این بحث قبل از این‌که اساساً در آثار هیوم مطرح بشود در آثار فیلسوفان ما مثل آثار شیخ الرئیس و همچنین در خود غرب قرن‌ها قبل از هیوم، تحت عنوان رابطه بین امور تکوینی و امور تشریحی، مطرح شده بود.

آن بایدهایی که شما می‌فرمایید، همان‌هایی است که عرض کردم که از نوع بایدهایی است که ترجمان «هست» است. در واقع «باید» به معنای اعتبار نیست که ضرورتاً یک اعتباری آن را تأمین بکند، بلکه یک واقعیتی است که باید این کار بشود تا این واقعیت اتفاق بیفتد؛ یعنی یک واقعیتی را دارد که فقط تعبیر «باید» است و گرنه گزاره، گزاره «هست» است. این با قضایای «باید»ی که پشتوانه‌اش یک اعتبار است، فرق دارد؛ مثلاً در مکتب اقتصادی یکی از مبانی که آقای صدر توضیح داده است، مبنای مالکیت است. اصل اینکه اقتصاد، مالکیت را بپذیرد یا نه؟ محل بحث است. بعضی از اقتصاددانان مالکیت را نفی کرده‌اند. پذیرش یا نپذیرفتن مالکیت یک مبنا است؛ ولی مالکیت خودش یک امر اعتباری است. در فلسفه ما مثل آثار شیخ الرئیس به مالکیت به عنوان یکی از اعتبارات عقلانی، مثال زده می‌شود و واقعاً هم همین‌طور است. مالکیت هیچ حقیقت خارجی ندارد. هیچ واقعیت تکوینی ندارد. صرفاً یک اعتبار عقلایی است که برای تنظیم روابط بشری شکل می‌گیرد، البته این مالکیت در دین هم پذیرفته شده است. بنابراین؛ وقتی می‌گوییم قضایای «باید» آن قضایایی است که پشتوانه‌اش در واقع نوعی اعتبار است در مقابل قضایای «هست» قرار می‌گیرد که پشتوانه اعتباری ندارند و توصیه‌های اخلاقی از قسم دوم است و از این جهت در فلسفه جای می‌گیرد؛ ولی قسم اول در حقوق و احکام قرار دارد.

#### ۱-۶. تأکید در گنجاندن سنت‌های الهی در ذیل فلسفه

این فرمایش درست است که قضای هست دایره‌ای فراتر از مباحث به معنای خاص کلمه اعتقادی و فلسفی را می‌گیرد و علاوه بر اینها نه تنها شامل

گزاره‌های اخلاقی است، بلکه سنت‌های الهی را هم شامل می‌شود؛ زیرا سنت‌های الهی در واقع از سنخ گزاره‌های «هست» است و بیان یک واقعیت تکوینی است؛ یعنی مثلاً «من يتق الله يجعل له مخرجاً و يرزقه من حيث لا يحتسب» می‌خواهد بگوید یک واقعیت عینی است که اگر شما تقوا داشته باشید این اثر را خواهی دید. اگر این اثر را دیدی بدان که این تقوا را شما دارید؛ بنابراین آنها هم در حوزه قضایای «هست» قرار می‌گیرد. این نکته بسیار خوبی است که در بازسازی نظریه باید مورد توجه قرار بگیرد.

## ۲-۶. حقوق به عنوان واژه‌ای مناسب‌تر

اینکه فرمودند چرا شما کلمه حقوق را به کار می‌برید؟ در جواب باید گفت که من عمداً کلمه حقوق را به کار می‌برم. من معتقدم آن چیزی که به صورت سنتی به آن فقه می‌گوییم، در واقع احکام شرعی و حقوق اسلامی است. حقوقدانان معتقدند که فقه متعارف حقوق نیست و ما برخلاف آنها معتقدیم که فقه حقوق است فوقش حقوق اسلامی است،\* فقه پشتوانه‌اش یک نوع اعتبار است و حقوق پشتوانه‌اش یک اعتبار دیگر است. در واقع مقصود من از حقوق همان معنایی است که غربی‌ها هم می‌گویند. علت این که من کلمه فقه را به کار

---

\* سهنوری با اینکه حقوقدانی فوق‌العاده غرب‌زده بود، در مقدمه کتاب **مصادر الحق فی الفقه الاسلامی** که مقدمه بسیار زیبایی درباره حقوق اسلامی است، می‌گوید حقوق اسلامی کاملاً مبانی، روش‌ها و معیارهای مستقل از حقوق رومی و حقوق‌های دیگر دارد. نکته‌ای که ایشان درباره فقه گفته، بسیار زیباست و آن اینکه فقهی که شناخته شده است واقعاً حقوق است؛ فوقش حقوق اسلامی.

نمی‌برم این است که من معتقدم فقه شامل مکتب، نظام و حقوق می‌شود؛ بنابراین کلمه فقه را برای حقوق که بخشی از فقه است و به صورت سنتی در مورد او به کار برده می‌شود، عمداً به کار نبردم. نظریه اندیشه مدون یکی از ثمراتش این است که فقه را توسعه می‌دهد و می‌گوید شامل مکتب، نظام و حقوق می‌شود.\* به همین دلیل ما اصول را هم توسعه دادیم و گفتیم که اصول متعارف برای استنباط مکتب و حقوق کافی است؛ ولی برای استنباط نظام، باید عناصر دیگری را هم در مباحث اصولی در نظر بگیریم. از این جهت بحثی را تحت عنوان اصول استنباط نظام‌ها هر چهارشنبه دائر کرده‌ایم. پس عمداً کلمه حقوق را به کار بردم برای این‌که آن اشتباه را رفع کنم که فقه را اصلاً محدود نکنیم و تنزل ندهیم به حقوق که احکام است.

### ۳-۶. وجود مباحث کلامی در مقدمات و مبانی نظریه اندیشه مدون

از آقای قدردان قدردانی کنیم که فرمودند شما بیشتر به تأثیر عقاید و باورهای دینی پرداختید نه اصول و آموزه‌های کلامی. من بسیاری از مباحث کلامی را در مقدمات و مبانی نظریه اندیشه مدون به عنوان پیش‌فرض مطرح کردم؛ مثلاً این بحث‌هایی که شما اشاره کردید این‌که آیا قلمرو دین شامل مباحث اجتماعی سیاسی مثل اقتصاد و اینها می‌شود یا نه؟ ما این را به عنوان پیش‌فرض تلقی کردیم حالا خود بحث قلمرو دین را در جای خودش بحث کردیم و لیکن این

\* بنابراین کاری که شهید صدر در عرضه مکتب اقتصادی اسلام در بخش دوم **اقتصادنا** کرده، کاری فقهی است؛ هر چند فقها به آن به صورت متعارف پرداخته‌اند.

را به عنوان پیش فرض در مبانی بحث نظریه اندیشه مدون، آورده‌ایم، یا مثلاً اینکه آیا انتظار داریم دین در حوزه اقتصاد هم مطلبی داشته باشد یا نه؟ این را باز ما به عنوان پیش فرض تلقی کردیم که بله ما انتظار داریم چون من اتفاقاً در بستری این نظریه اندیشه مدون را مطرح کردم که آن موقع تازه این بحث‌های قلمرو دین و انتظار از دین تازه داشت مطرح می‌شد.\*

بالاخره آنچه مهم است این است که این نظریه را تکمیل کنیم، بحث نظام، سازوکار، را دنبال کنیم و به یک الگویی و لو ناقص و پر غلط برسیم و در تکمیل آن تلاش کنیم.

#### ۶-۴. مشخص بودن ارتباطات در اندیشه مدون

ما در نظریه اندیشه مدون سعی کردیم تطبیقاتش را در زمینه اقتصاد، سیاست، مدیریت، جداجدا و بعد هم ارتباط اینها را با هم، نشان بدهیم. نباید توقع داشت که ما در هر بحثی تمام این مباحث را مطرح کنیم. بله آنچه در این جلسه بیان شد خیلی مجمل و گذرا بود.

#### ۶-۵. مرحله فعلی؛ به دنبال گام اول بودن

آن نکته‌ای هم که جناب آقای میناگر بیان کردند درست است. ما به قول شما به دنبال آن نقشه‌ای هستیم که در اینجا پیاده بکنیم، آن بحثی که شما می‌فرمایید

\* شایان ذکر است در همان سال‌ها نخستین مرتبه که نظریه قبض و بسط منتشر شد، بنده نقدی را برای آن آماده کردم و سال‌ها بعد در کتاب **مبانی کلامی اجتهاد**، در قسمتی از آن کتاب، آن بحث را منتشر کردم.

یک بحث دیگر است که بعد از آنکه به آن الگو رسیدیم باید بیاندهشیم که چگونه وضعیت موجود را به وضعیت مطلوب برسانیم. آن بحث بعدی است؛ ولی الان مشکلمان در گام اول است؛ یعنی اول باید الگوی آن را پیدا بکنیم. اول وضعیت مطلوب را به آن معنایی که واقعاً در اقتصاد قابل استفاده باشد، باید ترسیم کنیم، بعد در فکر این باشیم که حالا چگونه پیاده‌اش کنیم. ما الآن مشکلمان در این است که در همین گام اول مانده‌ایم.